


## ■ درآمد:

میزگرد تخصصی «نقش تاریخ شفاهی در توسعه تاریخ اجتماعی» در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۸۹ در ساختمان آرشیو ملی ایران برگزار شد. در این میزگرد خانم دکتر منصوره اتحادیه، آقای دکتر علی اصغر سعیدی و آقای دکتر حمید عبداللهیان سخنرانی کرده و متخصصان و علاقمندان به تاریخ شفاهی و نمایندگان سازمان در مراکز استان‌ها نیز در این برنامه شرکت نمودند. متن حاضر گزارشی مختصر از سخنرانی‌های ارائه شده در این نشست می‌باشد که تاکنون منتشر نشده است.

سردبیر



# گزارش میزگرد تخصصی نقش تاریخ شفاهی در توسعه تاریخ اجتماعی

گروه اطلاع‌رسانی منابع دیداری و شنیداری  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

## سخنرانی خانم دکتر منصوره اتحادیه

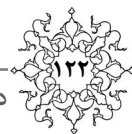
با تشکر از دعوتی که شدیم. اصولاً تاریخ اجتماعی و تاریخ شفاهی تخصص شخص من نیست، ولی نظراتی در این باره دارم. این جا هم به‌طور اختصار می‌گویم. تری ولین، مورخ بنام انگلیسی، کتابی تحت عنوان تاریخ اجتماعی انگلستان نوشت که تاریخ اجتماعی، تاریخ مردم منهای سیاست است. این گفتار تاحدی صحیح به‌نظر می‌رسد. هرچند گریزی از تاریخ سیاسی نیست. درواقع چهارچوب همه تحقیقات تاریخی می‌باشد. تعریف تاریخ سیاسی، اقتصادی، دین، فرهنگ و... مشخص است ولی تاریخ اجتماعی تاحدی مبهم و بحث‌برانگیز است، به‌طوری که عده‌ای ماهیت آن را هم زیر سؤال برده‌اند و انتقاد کرده‌اند که مثلاً راجع به اتفاق نظریات است و نه تضادها یا به وقایع توجه ندارد. تاریخ اجتماعی درمورد نخبگان یا اشخاص معروف نیست بلکه درمورد جامعه، طبقات اجتماعی، عامه مردم، گروه‌ها و اجتماعات می‌باشد که البته موضوع مورد توجه تاریخ‌های قدیم نبود و تاریخ اجتماعی است که این افشار را وارد صحنه تاریخ کرده است. حیطه تاریخ اجتماعی بسیار متنوع و گسترده است و شامل موضوعات بی‌شماری مانند جمعیت‌شناسی تاریخی، تاریخ کار، کارگری، طبقات اجتماعی، زن، خانواده، تحصیلات، اختراعات، کشفیات، علوم و فنون، شهرنشینی، نژادی، مذهبی، بومی و مانند آن می‌باشد.

به همین سبب منابع تاریخ اجتماعی نیز بسیار گسترده است و شامل انواع اسناد، از جمله مکاتبات خصوصی، عرایض، روزنامه‌ها، رساله‌های سیاسی، دینی، وصیت‌نامه‌ها، عقدنامه‌ها، وقف‌نامه‌ها، آمارها، ادبیات و آنچه که مورخ به ابتکار خود پیدا می‌کند، می‌باشد.



حتی اسناد دیپلماتیک و سیاسی نیز که در وهله اول ممکن است این شبهه را ایجاد نماید که مربوط به تاریخ اجتماعی نیست، می‌تواند شامل مسائل اجتماعی باشد. مثلاً می‌توان سرنوشت مردمانی که از طریق قرارداد ترکمانچای مرزهای ایران و روسیه را تعیین کرد، بررسی نمود. مردمانی که علاوه بر سال‌ها جنگ، با تغییر ملیت و هویت، با از دست دادن اموالشان مواجه شدند. همین‌طور اصلاحات عدلیه داور یا تاسیس ثبت اسناد یا سربازگیری و ایجاد قشون متحدالشکل در زمان رضاشاه و از این قبیل مسائل که همه در حیطه مسائل سیاسی‌اند ولی عکس‌العمل و بازتاب اجتماعی گسترده داشته و زندگانی مردم را تغییر داده‌اند. بنابراین منابع سیاسی از نظر تاریخ اجتماعی نیز ممکن است حاوی مطالب مفیدی باشد و نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. تاریخ اجتماعی در دهه ۱۹۶۰ میلادی در اروپا و آمریکا نضج گرفت و مورد توجه مورخین گشت و به‌طور گسترده در دانشگاه‌ها تدریس شد و پیشرفت‌های چشمگیری کرد. در ایران نیز دیری نپایید که تاریخ اجتماعی مطرح شد و مرتضی راوندی پیرو گسترش این رشته، جلد اول کتاب اجتماعی ایران را در سال ۱۳۴۰ نگاشت. تاریخ اجتماعی در گروه‌های تاریخ دانشگاه‌ها به صورت درسی دو واحدی تدریس می‌گردد، ولی بسیار کلی، خلاصه و سطحی است. مقالاتی نیز در مجلات تخصصی منتشر می‌گردد. البته این رشته هنوز پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نکرده و چشم‌انداز جامعی از شرایط اجتماعی کشور تولید نشده است. محور اصلی تدریس تاریخ در دانشگاه‌ها، کماکان تاریخ سیاسی است و تحولات و پیشرفت‌های سال‌های اخیر در تاریخ اجتماعی انعکاس زیادی نیافته است. اساتید که باید دانشجویان را به سوی تحقیقات در این رشته سوق دهند، استنکاف می‌کنند و دانشجویان نیز اغلب از اهمیت و جاذبه‌های تاریخ اجتماعی بی‌خبر هستند. به‌نظرم این کم‌توجهی یا شاید بتوانیم بگوئیم عقب‌ماندگی در رشته تاریخ اجتماعی، چند علت اصلی دارد. علت اول این است که دروس دانشگاهی و برنامه‌ریزی‌ها از دیرزمان تغییر نکرده و بازبینی نشده و با تغییرات و تحولات اخیر و رشته‌های نوین همگام نیست.

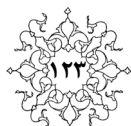
خوشبختانه تغییرات و تحولات داخلی محدود به دانشگاه‌ها نیست و امروز نهادها و موسسات مختلفی خارج از دانشگاه، به تاریخ توجه دارند و به انتشار اسناد و تعلیمات در این زمینه، می‌پردازند و دورنمای مثبتی را ارائه می‌دهند ولی باید اضافه کرد که باز هم دیدگاه، سیاسی است. البته باید در نظر داشت که تاریخ‌نگاری و دیدگاه مورخین تا حد بسیاری تحت شرایط رایج شکل می‌گیرد، تولید می‌شود و بازتابی از جو زمانه است. به همین دلیل نسل جوان مورخین ما که بسیاری از آنان پویا و پرشور هستند، پس از انقلاب اسلامی تحصیل کرده‌اند و طبیعی است که فعلاً تحت تاثیر جو سیاسی کشور بیشتر به تاریخ سیاسی توجه داشته باشند، تا به تاریخ اجتماعی.



علت دوم که شاید به نظرم علت اصلی عقب‌ماندگی تاریخ اجتماعی است، مشکلات تحقیقی این رشته است. ایران با تاریخی کهن، تنوع اقلیمی و نژادی و پیچیدگی‌های ساختاری جامعه، پرداختن به این رشته را دشوار می‌کند. علاوه بر این که قرن‌ها جنگ، قتل و غارت و تغییر سلسله‌های حکومت باعث شده است که اکثر منابع تاریخی - چه دولتی و چه شخصی - از بین برود، بنابراین تحقیقات در بسیاری از مسائل تاریخی، حتی تاریخ دوران قاجار که از لحاظ تاریخی به ما نزدیک است، همیشه میسر نیست.

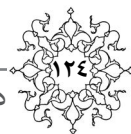
علت سوم، ملاحظات خصوصی و سنت‌های جامعه است. از جمله ملاحظات خانوادگی و سیاسی که باعث کنمان اسناد و مدارک - چه شخصی و چه عمومی - شده است. مانند وصیت‌نامه‌ها، ثبت اسناد، دفترخانه‌ها، گزارشات پلیس و ... فقط باید تصور کرد که این گونه اسناد، چه گنجینه‌ای از لحاظ شناخت جامعه و تاریخ اجتماعی است. نهادهایی هستند که مشغول جمع‌آوری، طبقه‌بندی و درج اسناد و مدارکی که در بایگانی‌های دولتی موجود است، می‌باشند که کار بسیار ارزشمندی هم انجام می‌دهند، ولی توجهی به مسائل اجتماعی موجود در این اسناد نمی‌کنند و هم‌چنان محور اصلی باز سیاسی است. باید در تهیه فهرست‌ها، به مسائل اجتماعی نیز توجه کنند تا کار را برای تحقیقات بهتر کنند. وقتی صحبت از کمبود منابع می‌کنیم، باید به این نکته توجه داشته باشیم که همه جوانب زندگی ثبت نمی‌شد و مسائل بسیاری از زندگی مردمان قابل بازیابی نیستند و چون منبعی وجود ندارد، بنابراین برای همیشه از بین رفته و فراموش شده است. امروزه نیز ما بسیاری از مسائل روزمره را یادداشت و ثبت نمی‌کنیم و به آنچه در اطرافمان می‌گذرد، توجه نداریم. درحالی که جا دارد آن‌ها را برای نسل آینده ثبت نمائیم و این‌جاست که نقش تاریخ شفاهی در پیشرفت تاریخ اجتماعی، مفید واقع می‌گردد. هرچند در اولین وهله، تاریخ اجتماعی و تاریخ شفاهی به نظر متناقض می‌آیند، چون یکی به گروه‌های مردم مرتبط می‌شود و دیگری با سند؟ سروکار دارد ولی تاریخ شفاهی از جهاتی می‌تواند به تاریخ اجتماعی مردم کمک نماید.

همان‌طور که اشاره شد، مورخین پذیرفته‌اند که زندگانی مردم عادی جامعه اهمیت تاریخ دارد و نباید فقط به زندگی بزرگان بسنده کرد، بلکه باید به زندگانی سایر اقشار جامعه هم توجه کرد ولی همه افراد نمی‌توانند مطالبی درمورد زندگی خودشان بنویسند یا حاضر نیستند به این کار مبادرت نمایند ولی می‌توانند از گذشته و زندگی خود اطلاعاتی بدهند. بنابراین تاریخ شفاهی می‌تواند نقش ارزنده‌ای در این زمینه ایفا کند. می‌دانیم که زندگی افراد، ارزش‌ها، و علل اعمالشان توسط وقایع شکل می‌گیرد و به نوبت وقایع را تحت تاثیر قرار می‌دهد. از این نظر تاریخ شفاهی قادر است خاطرات و تجربیات مردم را برای استفاده در آتیه ضبط کند و از این جهت خدمتی را تهیه نماید.



علاوه بر بازگویی نقش آفرینی افراد، خاطرات آن‌ها می‌تواند حاوی انواع اطلاعات درمورد جامعه باشد. شایعات، تبلیغات، باورها، ارزش‌ها، اعتقادات و انواع تجربیاتی که درجایی نوشته نشده است ولی از طریق مصاحبه ضبط می‌گردد. نمونه بسیار گویای آن، مصاحبه‌هایی است که از رزمندگان جنگ ایران و عراق جمع‌آوری شده است و مجموعه بسیار ارزشمندی را تشکیل می‌دهد. البته جمع‌آوری اطلاعات از طریق مصاحبه، فن خاصی است که باید آموزش داده شود و مصاحبه‌کننده باید فن آن را بیاموزد و سؤالات باید هدفمند و بر اساس مصالعات قبلی تهیه شده باشد ولی با این همه، تاریخ شفاهی مشکلاتی دارد که شاید هنوز حل نشده باشد. چنانچه این سؤال مطرح می‌شود که خاطرات شفاهی تا چه حد صحت دارد و تا چه حد می‌توان به آن اعتماد کرد، چون می‌دانیم که در خاطرات مکتوب نیز ممکن است به دلایلی اشتباهاتی رخ داده باشد. خاطره افراد یک وسیله فراری است و به‌طور گزینشی وقایع را در ذهن ثبت می‌کند و این گزینش احتمالاتی زمان تغییر می‌کند. ممکن است که فرد خاطراتش را به یک فرم سنتی و قبول شده درآورده و بازگو کند. من چندین مصاحبه کرده و دیده‌ام که مصاحبه‌شونده یک فرمول داشت که اگر یک سؤال اضافی می‌کردیم، اصلاً رشته از دستش می‌رفت و نمی‌توانست جواب بدهد.

از طرفی اتفاق می‌افتد که شخص دائماً خاطراتش را تغییر می‌دهد. بنابراین در استفاده از این خاطرات، باید احتیاط کرد. استفاده از مصاحبه‌های تاریخ شفاهی باید از همان روشی پیروی کند که مورخین برای استفاده از منابع مکتوب به کار می‌برند یعنی باید مصاحبه ارزیابی انتقادی و تحلیل شود. ممکن است مصاحبه‌شونده هر نوع اغراقی را در بحث خود مطرح کند، کتمان کند، اشتباه یا فراموش کند. حتی در گفتن بعضی از مسائل تعصب داشته باشد و نیز از ایدئولوژی خاصی پیروی کند یا مطالبی را به عمد تغییر دهد. همان‌طور که این مسائل در خاطرات مکتوب اشخاص نیز وجود دارد و وظیفه مورخ است که این کاستی‌ها را تشخیص دهد و برحذر باشد. فعلاً نحوه ارزیابی منابع شفاهی به‌طور غریزی انجام می‌گیرد و روش آن زیاد پیشرفت نکرده. منظوم روش استفاده از مصاحبه‌ها است. یک راه آن، این است که مورخ انواع منابع دیگر را نیز به‌بوته آزمایش درآورد و اگر توسط منابع دیگری ثابت شد، از آن‌ها استفاده کند ولی اگر امکان این آزمایش نباشد، چه باید کرد؟ به‌علاوه روش تاریخ شفاهی فقط این نیست که گفتار اشخاص را مانند سایر اسناد ارزیابی نمود. مسئله مهم این است که افراد عادی چه خاطراتی را از وقایع مهم به‌خاطر می‌سپارند. آیا تفاوتی با خاطرات نخبگان یا دست‌اندرکاران وقایع وجود دارد یا نه و تا چه حد مورخ می‌تواند به این خاطرات اعتماد کند. در هر حال مورخ باید با احتیاط قدم بردارد و براساس استدلال مبتنی بر اسناد و مصاحبه‌ها، نظر صحیح خود را بدهد. تاریخ علمی دقیق و عینی است که باید با مسئولیت بسیاری تفسیر گردد.



## سخنرانی آقای دکتر عبداللهیان

بسم الله الرحمن الرحيم. عرضم به حضورتان که تخصص من در دانشگاه، متودولوژی است و پایان نامه دکترای من هم در مورد تاریخ ایران، تاریخچه نظام‌های بهره‌برداری از زمین و مالکیت در ایران بوده. بخش عظیمی از این داده‌هایی که در آنجا بحث کردم، در واقع از صحبت با دیگران به دست آورده‌ام. شناخت نظام‌های بهره‌برداری در ایران با مشکلات زیادی مواجه است که الان نمی‌خواهم در موردش بحث کنم. بحثی که الان دارم، این است که برداشت‌های زیادی راجع به تاریخ شفاهی می‌شود، ولیکن بحث نویی است. بنابراین سؤال اولی که مطرح است، این است که خاستگاه تاریخ شفاهی کجا است. می‌دانید که ما باید مشکلات فلسفی و معرفت‌شناسی زیادی را حل بکنیم تا بتوانیم به محققان تاریخ شفاهی بگوئیم که چه کار بکنند. خاستگاه تاریخ شفاهی مشخص نیست و خیلی‌ها به آن نمی‌پردازند. من سعی می‌کنم چیزهایی را در این‌جا تا حد امکان برایتان روشن بکنم و اگر سؤالی بود، در خدمتتان هستم.

کتابی به اسم understanding cultures یعنی فهم فرهنگ‌ها بوده که من با خودم آورده‌ام. این کتاب را یولین نوشته و کتاب نسبتاً جدیدی (۲۰۰۱) هست. یولین در این کتاب، بحث‌های زیادی را از آنتالوژیست‌ها عرضه کرده و در نهایت در پایان آمده موضع‌گیری خودش را تحت عنوان banded cultures مطرح کرده. وقتی ما می‌خواهیم بگوئیم که تاریخ اجتماعی چی هست، نباید یادمان برود که بخش عظیمی از این تاریخ اجتماعی، ... البته وقت کم است ولی باید همه را بگوئیم. گیلگز یک تعریفی از فرهنگ و یک تعریفی از جامعه دارد که این‌ها را بعداً به هم می‌چسباند. در مورد جامعه می‌گوید که جامعه نظام روابط کنش متقابل است که افراد دارای فرهنگ مشترک را به هم مرتبط می‌کند. یک نظام کنش متقابل است یعنی اگر ما فرهنگ مشترک نداشته باشیم، نمی‌توانیم کنش متقابل داشته باشیم و با هم حرف بزنیم و حرف هم‌دیگر را نمی‌فهمیم. خوب این تعریف جامعه است. تعریف فرهنگ نیز عبارت است از مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و کالاهای مادی یعنی سه تا جزء دارد. اگر هنجارها، ارزش‌ها و کالاهای مادی مشترک بین آدم‌ها وجود نداشته باشد، آن‌ها نمی‌توانند با یکدیگر کنش متقابل داشته باشند برای همین است که وقتی شما از مرز ایران رد شده و وارد عراق می‌شوید. آنجا به یک فهم جدیدی نیاز هست یا اگر یک مدت خارج زندگی کنید و بعد به ایران برگردید، دچار مشکلات شناختی می‌شوید و نمی‌توانید به راحتی با آدم‌ها کنش متقابل داشته باشید. پس تعریف جامعه، خیلی اهمیت دارد.

نکته دوم که خانم دکتر هم مطرح کردند، بحث این است که ایران چیست و جای ما کجاست که آن وقت باید [؟] تاریخ اجتماعی را مطرح کنیم. ببینید دو تا تمدن بیشتر در دنیا باقی

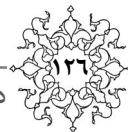


نمانده‌اند که یکی تمدن هند و دیگری تمدن ایرانی است. تمدن هم که می‌گوئیم یعنی یک اجتماعی که بتواند ارزش‌های فرهنگی خودش را نه تنها در درون خودش تمرین کند، بلکه به بیرون از خودش هم انتقال بدهد. ایران همیشه این کار را کرده و الان هم دارد می‌کند و یک کشور بسیار حیرت‌آوری است.

به عنوان مثال، ایران الان سی و سه میلیون و دویست هزار کاربر اینترنتی دارد که البته این آمار، مال پارسال است و امسال در حدود سی و شش میلیون است. معنایش این است که از هر دو نفر ایرانی، یک نفر با اینترنت کار می‌کند و اگر بخواهیم معنای دیگری از آن بکنیم، معنایش این است که جامعه ایران کلاً یک جامعه اطلاعاتی است. حیرت‌آورتر از همه، این است که پنجاه و چهار درصد خاورمیانه ایرانی‌اند. معنای حرفم این است که به لحاظ تمدنی ایران است که دارد موج تمدنی خودش را به جهان می‌فرستد. فقط هم بحث ایران، کاربر اینترنت نیست. خیلی‌ها ایران را نمی‌شناسند و اشکال بزرگ آن‌ها هم این است که فکر می‌کنند یک کشور کوچولویی در خاورمیانه است. اصلاً این جور نیست. اگر شما این ویژگی تمدنی ایرانی را با ویژگی جامع بودن آن نتوانی ترکیب کنی، امکان ندارد که بتوانی ایران را بفهمی. این خیلی مهم است.

پس بنابراین وقتی می‌گوئیم نقش تاریخ شفاهی در تاریخ اجتماعی، تاریخ اجتماعی ایران شامل تاریخ اجتماعی و تاریخ تمدنی آن است. این‌ها بنیه‌های معرفتی است که ما باید بدانیم اما بر می‌گردم به بحث یولین و بعد این که تاریخ شفاهی چیست، به چه درد می‌خورد و به چه صورت باید از آن استفاده بکنیم.

یولین در این کتاب می‌آید از دیدگاه آنتروپولوژی استفاده می‌کند در مورد مباحث همه مثل مانولوفسکی و لینچ و ایوانس ریچارد و این‌ها بحث می‌کند و می‌گوید برای این که دیگران را بفهمیم، باید وارد سنت ترجمه بشویم. منظورم ترجمه کتاب و ... نیست. وقتی شما از جایی به جایی دیگر می‌روید، باید قابلیت ترجمه کردن داشته باشید. همین کارها و تفسیرهایی که ما می‌کنیم، فعالیت‌های ارتباطی که در خودمان پرورش می‌دهیم، منظورم از ترجمه، این‌ها است. ایشان می‌گویند که می‌دانید در حوزه علم، یک ماتروینی[؟] بوده است. زمانی که جنبش علمی در قرن نوزده و بیست آغاز شد. این ماتروین معتقد بود که ما باید همه تفاوت‌های فرهنگی در جهان را از بین ببریم و یک زبان بین‌المللی علم درست کنیم که همه بتوانند ارتباطات علمی خود را تنظیم کنند. ببینید جهان آن موقع چقدر جهان عجیبی بوده ولی ایشان آمده تزه‌های این‌چنینی را در حوزه انسان‌شناسی رد کرده و گفته اصلاً داستان این نیست و گفته دو تا روش را این‌ها در تاریخ برای ترجمه کردن پیشنهاد می‌کردند: یکی فهم منطق درونی هر زبانی است و دومی به کار بردن یک علم به‌عنوان یک ابزاری که کمک می‌کند تا فرهنگ‌های



دیگر بشناسند. بعد می‌گویند که این دوتا، عملاً در تاریخ گذشته علم نشان داده‌اند که کاربرد ندارند. بعد خودش می‌گوید که اما من چی می‌گویم؟ خودش می‌گوید که من پیشنهاد می‌کنم فهم امور بین فرهنگی را باید از روش دیالوژیکال استفاده کنیم. منظورش چی است؟ منظور conversation است، منظور مصاحبه است. منظور روش‌های شفاهی است. من این‌ها را برایتان گفتم که بعداً که حرف‌های خودم را به شما ارائه می‌کنم، این سؤال برایتان پیش نیاید که سابقه این حرف‌ها کجا است؟ چرا ما باید این بحث‌ها را بپذیریم؟ اما به لحاظ تاریخی، خاستگاه تاریخ شفاهی، وقتی که یولین را برایتان گفتم، این داستان به ما نشان می‌دهد که نقص شناخت در جهان کجا بوده است. اگر الان ما بخواهیم تاریخ اجتماعی ایران را پیش ببریم، به چه چیزهایی نیاز داریم؟ به‌طور مثال عرض می‌کنم که آیا ما باید برویم کتاب ترجمه کنیم و دیگران از ایران روایت کنند یا باید به ایرانی‌ها تکیه کنیم که خودشان، خودشان را روایت می‌کنند. پیشنهاد من این است که روایت کردن ایرانی‌ها فقط به دست خودشان امکان‌پذیر است. حالا من در باب شعر و این‌ها، وارد نمی‌شوم چون وقتش نیست و اصلاً این که زبان ایرانی، زبان شعر است و ارتباط بین آدم‌ها، زبان شاعرانه است. در خیلی از فرهنگ‌ها، زبان مکانیکی است. مثلاً لورن بارتر تفاوتی که بین نثر و شعر می‌گذارد، این است که در نثر، وقتی کلمه‌ای از دهان یکی جدا می‌شود، یک لنگرگاهی دارد که می‌رود به آن می‌چسبد و مرگ کلمه در لحظه آغاز می‌شود. مثلاً من الان می‌گویم لیوان و به محض این که می‌گویم، می‌رود به این می‌چسبد و مرگش دیگر آغاز می‌شود و دیگر کلمه لیوان به‌درد نمی‌خورد. اما وقتی به شما می‌گویم معرفت، شما نمی‌توانید برایش مصداق بیرونی پیدا کنید و توی هوا می‌روید و می‌ایستید و هر کسی با توجه به تجربه خودش، کلمه معرفت را می‌گیرد و معنا می‌کند. خاستگاه تاریخ شفاهی را با توجه به چنین زمینه‌هایی می‌خواهم برایتان توضیح بدهم که ما تا قرن هجدهم، یک تقابل فلسفه عقل‌گرا و تجربه‌گرا داشتیم که امانوئل کانت می‌آید این‌ها را با هم آشتی بدهد. خوب یک موج جدیدی از تلاش بشر برای ایجاد شناخت شروع می‌شود. کانت می‌آید این دو تا فلسفه‌ای که قرن‌ها با هم دعوا می‌کردند را این جور آشتی می‌دهد. می‌گویند که یک پدیده‌هایی خارج از ما وجود دارند که حقیقت محض هستند ولی ما هرگز نمی‌توانیم به این حقیقت محض دسترسی پیدا بکنیم. به یک جلوه‌هایی از آن حقیقت می‌توانیم دسترسی پیدا کنیم که آن جلوه‌ها با دو ابزار عقل و تجربه به دست می‌آیند. اسم آن جلوه‌ها را هم فنومنو (پدیده) می‌گذارند.

بنابراین از نظر کادر، من انسان کی هستم؟ یک سوژه و یک فاعل هستم که از امکانات عقلی خودم استفاده می‌کنم. امکانات حسی یعنی پنج تا حس را هدایت می‌کنم به سمت آن جسمی که بیرون از من وجود دارد و می‌خواهم بروم آن را بشناسم. بنابراین آن چیزی که



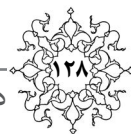


من می‌شناسم، حداکثر مقام از نظر شناختی می‌شود که مقام علمی و positivisty است ولی همان موقع هم که کانت داشت این حرف‌ها را می‌زد، همه می‌دانستند که همه جهان به fenomenologic ختم نمی‌شود. کانت یک ارزشی برایم دارد و این که از کانت به بعد بود که فلسفه پوزیتویستی آغاز می‌شود.

بنابراین می‌گوئیم کانت آغاز پوزیتویست است. روی همین تفکرات کانتی خودش را به آگوست کنت انتقال می‌دهد. وقتی که جنبش علم‌گرایی در اروپا شروع شده بود، بیاید بگوئید که خوب تکلیف ما با اجتماعات بشر چی است. راهی که کانت پیدا کرد، این بود که اول بیاید اسم علوم اجتماعی را فیزیک اجتماعی بگذارد ولی یکی قبل از او به کار برده بود و بعد اسمش را سوسیالوژی جامعه‌شناسی گذاشت. بنابراین علم اجتماع هم تاسیس شد، ولی با چی؟ با قضایا و آگزیتم‌ها و [؟] یا همان گزاره‌های پوزیتویستی یعنی علوم اجتماعی را می‌شود به شکل عینی شناخت. در همان زمان هم کسانی مثل هگل و این‌ها بودند که ورژن دیگری از شناخت را به لحاظ فلسفی ارائه می‌کردند که الان وقتش نیست که به هگل بپردازیم ولی هگل به شکل‌گیری سنت ایده‌آلیسم کمک کرد و مرکز تفکرات هگل، ذهن و روح بود؛ یعنی از نظر هگل، هیچ چیزی بیرون از ما وجود ندارد، مگر این که زمانی که ذهن شروع می‌کند به فعالیت با یک ایده و وقتی که ایده رشد می‌کند، ضد خودش را به وجود می‌آورد و بعد ذهن تلاش می‌کند، برای این که جمع نقیضین امکان‌پذیر نیست. بنابراین ذهن سعی می‌کند این‌تر و آنتی‌تر را به مصالحه بکشاند و در نهایت سنتز شروع می‌شود و همین طور...

بنابراین هگل به تحول ذهن می‌پردازد و مارکس می‌آید بر ضد هگل می‌گوید که نخیر، نمی‌شود که یک نفر بگوید که من به این دلیل غرق شدم که به ایده سنگینی وزن اعتقاد داشتم. نه، باید اقدامات عینی هم انجام بدهیم. بنابراین مارکس، هگل را رد می‌کند و به او می‌گوید که فلسفه تو روی کله‌اش قرار گرفته و من باید آن را برگردانم و روی پا بگذارم. از نظر هگل، این وضعیت عین آدم است که جهان ذهن آدم را می‌سازد.

به هر حال من باید از خیلی چیزها پراتنز بگیرم. کسانی مثل نیچه، آکروسل، هایدگر، سارتر، ملوپونتی، ایدرونه، دریدفوس، لستر و این‌ها، در سنت پدیدارشناسی می‌آیند و در واقع کیفی‌گرایی را توسعه می‌دهند ضمناً تجربه مارکسیسم هم توی حوزه سیاست بعد از هفتاد سال، در دهه هفتاد به تدریج ناکام می‌ماند و در دهه هشتاد میلادی با فروپاشی شوروی شکست می‌خورد. مارکسیسم ایدئولوژیک از صحنه کنار می‌رود و مارکسیسم علمی هم با تلاش‌های آکروسل نمی‌تواند نجات پیدا کند و همه این‌ها زمینه‌ای برای بازخوانی مجدد علم تاریخ و حوادث و وقایع تاریخی می‌شود. بنابراین سئوالی که جلوی بشریت قرار می‌گیرد این است که آنچه در گذشته رخ داده را به چه صورت بازخوانی کنیم؟ این‌جا بود که روش‌های



کیفی شروع به رشد می‌کنند و عمر تمام مباحث مربوط به تاریخ شفاهی، به بیست، بیست و پنج سال بیشتر نمی‌رسد. بنابراین تاریخ شفاهی هم به عنوان یک امکان غیرپوزیتیویستی یعنی یک امکان شناخت شخصی که شخص محور تولید داده‌های تاریخی قرار می‌گیرد. یک سایتی مال موسسه تاریخ شفاهی تگزاس است که اگر شما بروید، می‌توانید ببینید. در این موسسه، این‌ها می‌آیند بین دو چیز، یعنی تاریخ شفاهی و سنت شفاهی تمایز می‌گذارند. محور تاریخ شفاهی فرد است. فرد است که روایت‌های خودش را از جهان پیرامونی‌اش فراهم می‌کند. اما سنت شفاهی به این داستان‌گوئی‌ها و قصه‌های عامیانه‌ای برمی‌گردد که شخص پشت آن نیست و شخصی غایب است.

بنابراین یادمان نرود که در متدولوژی<sup>۱</sup> تاریخ شفاهی، تمرکز ما باید بر دو چیز باشد: یکی نزدیک شدن به اشخاص نه به این معنا که فقط بشنوند بلکه به این معنا که ببینیم اشخاص حوادث پیرامون خودشان را چگونه معنا می‌کنند؛ یکی هم این که در سنت تاریخ شفاهی یادمان نرود که از امکانات اتنوگرافی<sup>۲</sup> [؟] اتنوبیوگرافی و روش‌های تفسیری فنومونولوژیک<sup>۳</sup> می‌توانیم برای خوانش مجدد داده‌هایی که از افراد به دست می‌آوریم، استفاده کنیم.

نکته آخر هم این روایت‌ها است. از روایت برداشت‌های زیادی می‌شود ولی توی حوزه تاریخ، روایت عبارت است از انتقال معانی که افراد در اتنوبیوگرافی‌ها و کلمات‌شان در جهان حاضر انجام می‌دادند، با این پیش فرض که روایت‌ها خنثی نیستند. روایت‌ها حتما ایدئولوژیک و قضاوت‌گونه هستند، ولی خاص‌تر هستند یعنی داده‌های خالص‌تر تاریخی هستند که زمینه را فراهم می‌کنند که تاریخ گذشته را بهتر بشناسیم.

### سخنرانی آقای دکتر سعیدی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. تشکر می‌کنم از سازمان اسناد ملی ایران که این جلسه را تشکیل دادند. بحث تاریخ شفاهی بیشتر در این نوع سازمان‌ها، به‌ویژه ارتباطش با تاریخ اجتماعی، در سایر کشورها شکل می‌گیرد، فکر می‌کنم که به‌درستی متولی این کار هستند. کاری که من در این مدت در خدمتتان هستم، اگر موجب آزرده‌گی خاطر شما نشوم و اجازه بدهید که این منبری که در اختیار ما است، ادامه پیدا بکند؛ مسئله‌ای که می‌خواهم در تاریخ شفاهی به آن بپردازم، البته خیلی هم مورد بحث است که همه می‌پذیرند که تاریخ شفاهی بحث جدیدی است و ممکن است تفاوت نظرات خیلی زیاد باشد. خیلی از تاریخ‌دان‌ها اصلاً تاریخ شفاهی را مطرح نمی‌کنند و اصلاً به عنوان یک بحث غیرضروری و غیرمتمن به آن می‌پردازند. من می‌خواستم در این مدتی که وقت دارم، به این نپردازم که تاریخ شفاهی به چه صورتی باید جمع‌آوری بشود. فکر می‌کنم در ایران، خیلی به این مسئله پرداخته شده و محققانی که در این جلسه حضور دارند و

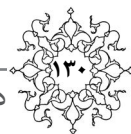
۱. روش‌شناسی  
۲. پدیده‌شناسی



من برخی از آن‌ها را می‌شناسم، به‌خوبی از عهده این کار برآمده‌اند، ولی چیزی که آقای دکتر عبداللهمیان هم به آن اشاره کردند و به نظرم خیلی اهمیت دارد و در برخی سئوالاتی که خانم دکتر اتحادیه هم مطرح کردند، هنوز مورد بحث است و این جلسه و جلسات بعد، علی‌رغم این‌که ما توان بحث را داشته باشیم یا نداشته باشیم، به هر صورت مثل هر مسئله علمی، بحث باز می‌ماند و برای ادامه‌اش باید منتظر جلسات بعدی بود. ما باید برخی از سئوالاتی که در تاریخ شفاهی مهم است را مطرح کنیم. به‌نظر من باید از هویت تاریخ شفاهی دفاع کرد. البته من برای این‌که به این بحث بپردازیم، سعی می‌کنم به چند تا مسئله‌ای که لازم است سوای این متدولوژی تاریخ شفاهی که خیلی هم مورد بحث است که مصاحبه به چه صورتی انجام بشود، آیا باید ناظرینی در مجموعه تاریخ شفاهی وجود داشته باشند یا نه و ...، البته این مهم است و من فکر می‌کنم که در صحبت‌های دو تا از دوستان، مطرح شده بود که به هر حال چون تاریخ اجتماعی منابع متعددی می‌خواهد و می‌تواند از منابع متعدد استفاده بکند، این‌جا هم در تاریخ شفاهی می‌تواند به عنوان یک منبع مطرح بشود یعنی به عنوان منبعی که می‌تواند به ساخت تاریخ اجتماعی کمک بکند.

نقش تاریخ شفاهی در توسعه تاریخ اجتماعی از این جهت است که تاریخ شفاهی برخلاف کارهایی که ما در ایران دیدیم، البته جزء تاریخ جهان هم شده و بیشتر تاریخ شفاهی نخبگان هست. اهمیت تاریخ شفاهی این است که بیشتر به لایه‌های مختلف جامعه می‌رود و نظرات و خاطرات مختلف افراد را جمع‌آوری می‌کند و از این جهت، به‌نظر می‌رسد آن ضرب‌المثل آفریقائی که می‌گوید: «هر سالمندی که می‌میرد گوئی یک کتابخانه با او از دست می‌رود»، این‌جا خیلی مصداق پیدا می‌کند یعنی شما با انجام تاریخ شفاهی سعی می‌کنید این کتابخانه را [حفظ کنید]. حالا این کتابخانه فقط تاریخ نخبگان یا روایت‌های آنان نیست، بلکه روایت بیشتر افراد در گروه‌های مختلف است برای این‌که جمع‌آوری این روایت‌ها، تاریخ اجتماعی را می‌سازد.

چیزی که من می‌خواهم خدمتان بگویم، درمورد مسئله‌ای که خانم دکتر مطرح کردند که من سعی می‌کنم مسائل آن را مطرح کنم تا در بخش پرسش و پاسخ بهتر بتوانیم درمورد آن صحبت کنیم. آقای دکتر هم به این روایت‌های شخصی اشاره کردند. آیا این روایت‌های شخصی (الان از خاطره فردی صحبت می‌کنم و از حافظه فردی صحبت نمی‌کنم، برای این‌که بحث روانشناسی و روانکاوای است. این‌جا وقتی بحث خاطره فردی مطرح می‌شود، بحث چی است؟ آیا شما می‌توانید این‌جا با قبول این‌که خیلی از مسائل ارزشی و حدیث نفس‌های مختلف هم می‌تواند با آن به دلایل مختلف وارد بشود که اصلاً موضوع خاطره فردی هست. آیا این، توان تبدیل شدن به خاطره جمعی را دارد یا ندارد. تمام بحث همین است یعنی کسانی که این

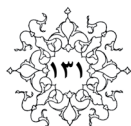


منبع را ضروری نمی‌دانند، یا مثل اسناد متقن به آن توجه نمی‌کنند، می‌گویند که خوب نظرات متفاوتی هست که این‌جا مطرح می‌شود. من سعی می‌کنم با توجه به ایده‌های هانری کربن و سایر محققین و جامعه‌شناسان مثل هارل بروکس<sup>۱</sup>، این‌جا به این مسائل بپردازم که آره، درست است که خاطره فردی یک مسئله‌ای هست که یکی از فیلسوفان مثل لاک می‌گوید که خاطره فردی هویت شخصی افراد هست که نقد می‌شود و مربوط به خود فرد است ولی به نظر هارل باکس، وقتی که این مطرح می‌شود، یک عمل اجتماعی صورت می‌گیرد و این share کردن یا به اشتراک گذاشتن خاطره است که ما از این‌جا روند تبدیل خاطره فردی و خاطره اجتماعی را می‌بینیم و این شکل می‌گیرد. حالا کارکردهایی که هانری کر در مورد خاطره شخصی می‌گوید، این است که اولاً خاطره، عمق زمان را نشان می‌دهد. وقتی شما آن را مطرح می‌کنید، مسئله درک زمان در آن روایت صورت می‌گیرد و همین درک زمان آن را تاریخی می‌کند. مسئله دیگر پیوستگی آن است یعنی وقتی شما آن را مطرح می‌کنید، این به شما پیوستگی می‌دهد و روایت، بین گذشته و حال، کودکی و پیری شما ارتباط برقرار می‌کند و این، خیلی اهمیت دارد. این مرحله اول آن است و به خاطر همین ویژگی‌ها است که در خاطره فردی، امکان تبدیل به خاطره جمعی وجود دارد و از طریق خاطره جمعی، نهادهایی شکل می‌گیرد که شما تسلسل نسل‌ها را در نقل این نوع روایت‌ها می‌توانید ببینید و همین تسلسل نسل‌ها است که به خاطرات جمعی می‌پردازد.

حالا من زیاد وارد آن مسائل نمی‌شوم، برای این‌که می‌خواهم به بعضی از مسائل که می‌دانم در ذهن همه وجود دارد، اشاره بکنم. بحث خاطره و روایت یک بحث است و آسیب‌های آن هم یک بحث است. در واقع من فکر می‌کنم که الان در ایران، مسائل تاریخ شفاهی که من خیلی دوست داشتم در این‌جا مطرح بکنم، این است که یک علاقه‌ای از جامعه ما به نقل خاطرات افراد که تاریخ شفاهی را شکل داده، بعد از انقلاب به‌وجود آمده اما مشکلاتی داشته که شما این مشکلات را کمتر توی کشورهای دیگر می‌بینید. اولاً این مسئله برمی‌گردد به این‌که ما وارد یک جامعه بازتابی شده‌ایم و مربوط به عصر جدید هست که ما هم در آن قرار نگرفته‌ایم. همان‌طور که آقای دکتر گفتند، این بر نمی‌گردد به سنت شفاهی بلکه به تاریخ شفاهی برمی‌گردد و ورود به این جامعه اطلاعاتی که افراد بازتابی شده‌اند و سعی می‌کنند که خاطرات خودشان را نقل بکنند. البته این، از گروه‌های نخبگان شروع شده، ولی این علاقه‌ای که شما در بین مردم ایران می‌بینید، کاملاً نشان می‌دهد که ما وارد فضای جدیدی شده‌ایم که اهمیت دارد.

مسئله دیگری که تاریخ شفاهی را در ایران مهم کرده است، شاید یک مقداری هم این بدفهمی توی بنده باشد یا خیلی از محققین دیگر هم ممکن است این مسئله را بپذیرند یا

1. Harold Brooks

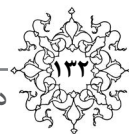


نپذیرند، برمی‌گردد به این‌که ما بحث تاریخ شفاهی را طوری نشان داده‌ایم که الان بیشتر بحث ویژگی آسیبی آن دارد خودش را نشان می‌دهد و من سعی می‌کنم در بخش دوم بحثم که در مورد ویژگی‌های آسیبی است، بعضی از مسائل را خدمتتان عرض بکنم.

بخش آسیب‌شناسی تاریخ بر می‌گردد به این بحث که خیلی از جامعه‌شناسان در مورد یادآوری و فراموشی ذکر می‌کنند. این، به تکنیک‌ها بر نمی‌گردد، بلکه چون فکر می‌کنند که تکنیک‌های غلطی را در اختیار گرفته‌اند، مثلاً خوب مصاحبه نکرده‌اند یا ... البته آن‌ها خیلی تاثیر دارد ولی بحث اساسی که به آسیب‌شناسی خاطره بر می‌گردد، این کلیشه‌ای شدن است. کلیشه‌ای شدن برخی خاطرات، همان مسئله‌ای است که در خاطرات وجود دارد، به لحاظ معرفت‌شناسی هم وجود دارد و ما تحت عنوان اجبار به تکرار، مطرح می‌کنیم یعنی پنهان کردن یک چیزی. یک جنبه روایت، عنوان کردن روایت هست که یک عمل اجتماعی است. یک بخشی از آن هم شاخ و برگ دادن به آن روایت است. این هم یک وجهی از آن تاریخ است و این‌ها، کار تاریخ‌دان را غیر علمی نمی‌کند. تمام این‌ها می‌آید و یک پروسه آرشیوی درست می‌کند که این آرشیو، به عنوان مجموعه‌ای از داده‌هایی هست که محقق با روش کدی[؟] هم حساب کنید، می‌تواند این‌ها را باطل بکند. در واقع تمام بحثی که ما در تاریخ شفاهی، قبل از این است که مورخ این بحث‌ها را ثبت بکند. به نظرم یکی از بحث‌هایی که ما در ایران هم در مورد آسیب‌شناسی خاطره داریم، برمی‌گردد به کلیشه‌ای شدن خاطرات. این مسئله همان طوری که هانری کر از قول فروید هم می‌گوید، یک نوع ترس از واقعیت است. اگر اطلاعات تاریخی ما در مورد سایر مجموعه‌های تاریخ شفاهی هم بیشتر شود، این کاملاً روشن است که به طور مثال، فرانسوی‌ها برخی از مسائلی را که در جنگ با آلمانی‌ها داشتند، کتمان می‌کنند ولی این، به ما مربوط نمی‌شود. ما باید این مسئله را با فهم تجربه سایر مجموعه‌های تاریخی هم متوجه بشویم. این به نظرم یکی از مهم‌ترین مسائلی هست که در آسیب‌شناسی خاطرات وجود دارد.

البته مسئله کتمان کردن خاطرات برمی‌گردد به همان مسئله‌ای که ما در خاطرات داریم، یعنی همان مسئله روانی که به آن ترس از سرزنش کردن می‌گویند. در واقع ترس از سرزنش کردن، یک نوع فراموشی می‌آورد و یک مسئله‌ای هست که کارهایی که تا حالا در مورد خاطره شده، تقریباً می‌شود گفت که بازتاب پیدا کرده است.

مسئله دیگری که البته در فرایند شکل‌گیری تاریخ شفاهی هست، شاید بد نیست که این‌جا خدمتتان بگویم که برمی‌گردد به تبدیل این خاطره فردی که خانم دکتر هم اشاره کردند که مشکل تاریخ شفاهی این است که چطور این خاطرات فردی، به خاطرات گروهی تبدیل بشود. البته من بعضی از مسائل آن را از قول بروکس خدمتتان گفتم، ولی چیزی که



فروید هم در این جا به آن اشاره می‌کند، مبحث خیلی مهمی هست که تحت عنوان مقاله اعضاء و افسردگی مطرح می‌کند. من خودم شخصا در این روایات این مسئله را دیده‌ام. یک مسئله‌ای که در این جا اتفاق می‌افتد، البته می‌دانید که فروید می‌گوید اعضاء، فقط مربوط به درد کشیدن نیست، بلکه عمل پذیرش از دست دادن یک فرد است. فرد این خاطره را مطرح می‌کند ولی با مطرح کردن آن، می‌خواهد سازش و آشتی با خودش صورت بدهد. در بسیاری از مسائل، البته چون خاطره عمق زمان را نشان می‌دهد، چنین مسئله‌ای اتفاق می‌افتد. فرد با افسردگی، حزن و اندوه و حتی بعضی مواقع با شیون این مسئله را مطرح می‌کند، ولی تقریباً جام این مسئله که با گفتار صورت می‌گیرد، یک نوع رابطه‌ای بین تبدیل شدن از خاطره فردی به خاطره جمعی برقرار می‌کند. فرد این را به نوعی از خودش جدا می‌کند و به نوعی دیگر، با آن آشتی برقرار می‌کند. من قبل از این جلسه، با خانم دکتر هم صحبت می‌کردم که در بعضی از این روایت‌هایی که داشتند، این طور بوده. من در این بخش جمع‌آوری روایت‌های مدیران صنعت فعالیت می‌کنم. برخی از مدیران صنعت وقتی از گذشته صحبت می‌کردند، میان گفتگو احساس حزن و اندوه به آن‌ها دست می‌داد. من در یک موردی دیدم که آن فرد، مدیری بود که در حدود شصت و پنج سال سن داشت و از حادثه‌ای که برایش در گذشته اتفاق افتاده بود، گریه کرد. این مسئله‌ای هست که نشان می‌دهد دارد خاطره فردی به خاطره جمعی تبدیل می‌شود و فرد این را از خودش جدا می‌کند. مسائل دیگری هم هست ولی من فقط یک جمع‌بندی خیلی کوتاهی می‌کنم. به نظرم بحث‌های تاریخ شفاهی باید روی مسائل معرفت‌شناسی متمرکز بشود، البته آن بخش تکنیکی و الگوهایی که ما باید از سایر مجموعه‌ها بگیریم، درست هست ولی ما باید بیشتر روی این بحث بکنیم که چطور می‌توانیم؟ به چه نحوی می‌توانیم خاطره را به خاطره جمعی تبدیل بکنیم؟ به چه نحوی خاطره جمعی در اختیار محقق قرار بگیرد؟ آیا محقق تاریخ امکان نقد بر این نوع روایت‌ها را دارد یا ندارد؟ به نظر من بیشتر افرادی که در این جلسه هستند، محققین صاحب‌نامی هستند ولی در آینده ما بیشتر باید روی بحث‌های معرفت‌شناسی تاریخ شفاهی برویم.

